گفت‌وگوی «جوان» با برادر و خواهر شهید مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی که همراه رئیس جمهور آسمانی شد

آقای استاندار گوی مسابقه شهادت را از بچه‌های محله ربود

مالک در کنار قاب عکس شهدای محله جای دو قاب را خالی گذاشته بود که با شهادتش یکی از آن قاب‌ها پر شد

■ شکوفه زمانی

شهید رحمتی کمی قبل از شهادت این پیام را به همکار و دوست خودش (مسئول حراست استانداری) ارسال کرده بود: «سلام و خدا قوت. به سلامتی. زیارت قبول. در مسجدالنبی بعد از زیارت رسول‌الله دعای مخصوص زیارت بعد از زیارت امام رضا(ع) را با توجه به معنی بخوانید و این حقیر جا مانده از زیارت خدای خود را هم دعا بفرمایید. عاقبت بخیری و شهادت برایم طلب کنید. التماس دعا.» مالک رحمتی استاندار شهید آذربایجان شرقی عصر یک‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ به همراه سیدابراهیم رئیسی، هشتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران و تعدادی از همراهان در مسیر بازگشت از مراسم افتتاح سد «قیز قلعه‌سی» به سمت تبریز در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی دچار سانحه هوایی شدند و به شهادت رسیدند. در اربعین شهدای خدمت با مشکات رحمتی، برادر شهید و همچنین سمیه رحمتی، خواهر شهید به گفت‌وگو نشستیم که ماحصل آن را پیش‌رو دارید.

■■■

برادر شهید

شهید فرزند چندم خانواده، متولد چه سالی و در چه خانواده‌ای بودند؟ از زندگی ایشان بگویید.

آقا مالک در یک خانواده مذهبی و حسینی اول فروردین سال ۱۳۶۱ در شهرستان مراغه متولد شد. ما چهار برادر و دو خواهر هستیم. شهید، فرزند پنجم خانواده و کوچک‌ترین فرزند پسر خانواده بود. شغل پدرم در اوایل جوانی سیمان کاری بود. بعدها در یک مسافرخانه مشغول شد. بعد از فوت صاحب مسافرخانه، مدتی آن را به صورت اجاره‌ای اداره و پس از بازنشستگی نیز یک غذاخوری (دیزی‌فروشی) برای خودش دایر کرد که هنوز هم با سن ۸۸ سالگی فعالیت دارد. پدرم از دوران نوجوانی و جوانی خادم امام‌حسین(ع) است. چون مالک در یک خانواده مذهبی و حسینی به دنیا آمده بود، از همان دوران کودکی ارادتمند ائمه اطهار(ع) به ویژه امام رضا(ع) بود.

دوران نوجوانی شهید رحمتی چطور گذشت؟

مالک در دوران دبیرستان عضو فعال و تأثیرگذار پایگاه بسیج محله بود و مدیریت اردوهای زیارتی پایگاه را به عهده داشت. علاوه بر برنامه‌ریزی و هدایت و مدیریت کارهای اجرایی از همان دوران نوجوانی فصاحت، بلاغت و شیوایی کلام داشت. کلاس‌های اخلاقی و مباحث دینی شهید در پایگاه بسیار مؤثر و مورد توجه همه بود. چنانچه تمامی اعضا پایگاه از کوچک و بزرگ او را به عنوان امام جماعت انتخاب کرده بودند و معمولاً بعد از ۱۸ سالگی مالک، نمازهای جماعت خانواده و فامیل در هر تجمع و مجلسی که پیش می‌آمد به امامت او برگزار می‌شد.

به عنوان برادر شهید چه خاطراتی از دوران کودکی‌ها و نوجوانی‌های شهید دارید؟

ایشان از همان دوران بچگی بسیار مهربان و مؤدب و به رغم اینکه فرزند کوچک خانواده بود، ولی از همه مسئولیت‌پذیرتر بود. اعتماد به نفس و شجاعت خاصی داشت. بسیار متوکل و در کنار اینها بسیار متواضع و فروتن بود. علاقه و محبت خاصی به خانواده مخصوصاً به پدر و مادرمان داشت. در هر زیارتی تلاش می‌کرد کل اعضای خانواده، برادران و خواهران به ویژه پدر و مادر را همراه خودش کند. بسیار کریم و بخشنده بود. در زیارت‌ها و اعیاد برای تمام اعضای خانواده و تعدادی از اقوام هدیه تهیه می‌کرد. در رسیدگی و کمک به مستمندان فامیل و محله جدی بود. حتی ما بعد از شهادتش متوجه شدیم که به کمک مادرم چند خانواده فقیر را در محله قدیم پدری تحت حمایت خود داشته است. در تحصیل بسیار جدی و کوشا بود. علاوه بر درس‌های خودش به درس بچه‌های محله و فامیل نیز کمک می‌کرد. برای‌شان کلاس‌های تقویتی می‌گذاشت و مشاوره رایگان تحصیلی می‌داد.

در زندگینامه شهید خواندم که از نظر علمی هم یک نخبه بود، تحصیلات‌شان را در چه حدی دنبال کرده بودند؟

آقا مالک در اولین آزمون کنکور، هم در دانشگاه تهران و هم در دانشگاه امام صادق(ع) قبول شده بود که دانشگاه امام‌صادق(ع) را برای تحصیل انتخاب کرد و تا مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق و فقه و مبانی اسلامی در آن دانشگاه تحصیل کرد. مدرک دکترایش را در رشته حقوق از دانشگاه خوارزمی اخذ کرد. یک نکته‌ای را عرض کنم که آقا مالک از دوران نوجوانی توانایی مدیریتی و اقتصادی خوبی داشت. راه‌اندازی بوفه و فروشگاه مدرسه در نوجوانی و کمک به اولیای مدرسه در تهیه و توزیع اقلام مورد نیاز دانش‌آموزان و کمک به هزینه‌های مدرسه از کارهایی بود که در سن کم انجام می‌داد. در دوران نوجوانی به رغم سن کم و جثه کوچک خودش کارهایی انجام می‌داد که مورد تعجب همه بود. در سن ۱۲ سالگی زمینی را در یکی از روستاهای مراغه اجاره کرد و حبوبات کاشت. در ۱۳ سالگی حبوبات کشاورزان را خریداری و به کارخانجات بسته‌بندی می‌فروخت. در همان دوران مدرسه متوجه شدیم که برای کمک به یکی از معلمانش که مشکل تهیه مسکن داشت پول رهن داده بود. یکی دیگر از فعالیت‌های شهید در دوران دبیرستان این بود که در پایگاه مقاومت شهید مدنی به همراه برادر دیگرمان صالح، عکس شهدای محله را به صورت قاب تهیه و در دیوار مسجد نصب کرده بودند. آن زمان جای دو قاب را برای دو شهید جدید خالی گذاشته بودند تا بسیجیان پایگاه برای شهادت مسابقه دهند؛ اولین قاب خالی قسمت خود شهید مالک رحمتی شد.

پس آقا مالک به دنبال شهادت بود؟

بله. همیشه آرزوی شهادت داشت. برادرم قبل از شهادتش این پیام را به همکار و دوست خودش (مسئول حراست استانداری) ارسال کرده بود: «سلام و خدا قوت. به سلامتی. زیارت قبول. در مسجدالنبی بعد از زیارت رسول‌الله. دعای مخصوص زیارت بعد از زیارت امام رضا(ع) را با توجه به معنی بخوانید و این حقیر جامانده از زیارت خدای خدا را هم دعا بفرمایید. عاقبت بخیری و شهادت برایم طلب کنید، التماس دعا.»

از روز حادثه بگویید، آن روز شما کجا بودید؟

روز شهادت (سی‌ام اردیبهشت ماه) ما به همراه تعدادی از مدیران استانی در پالایشگاه تبریز منتظر حضور رئیس‌جمهور و همراهانش برای افتتاح پروژه بودیم. دعوت برای ساعت سه بعدازظهر بود، اما دیر شد. ساعت از ۳:۳۰ و چهار عصر نیز گذشت. اعلام شد هلی‌کوپتر رئیس‌جمهور محترم فرود سختی داشته و احتمالاً سرنشینان آن زخمی شده‌اند و قرار است به بیمارستان امام‌رضا(ع) تبریز اعزام شوند. من به همراه همکارم سریع به بیمارستان امام‌رضا(ع) مراجعه کردیم. آنجا مطلع شدیم که استاندار (برادرم) نیز همراه رئیس‌جمهور در هلی‌کوپتر بوده است. اعلام شد با آیت‌الله آل‌هاشم تماس گرفته شده و ایشان جواب داده‌اند. گویا آقای آل‌هاشم درخواست کمک کرده بودند، ولی مکان دقیق حادثه پیدا نمی‌شد. ما به محل حادثه در شهرستان ورزقان رفتیم. گروهی در فرمانداری مشغول مدیریت عملیات جست‌وجو بودند. اعلام شد اکیپ اعزامی تهران در محل معدن مس سونگون نزدیک محل حادثه مشغول جست‌وجو هستند، به آنجا مراجعه کردیم. مسیر بسیار مه‌آلود بود، به طوری که تا چند متری قابل رؤیت نبود. تلاش برای جست‌وجو ادامه داشت، اعلام شد به علت مه آلودگی که در اواسط شب تبدیل به بارش باران و برف شد، امکان رؤیت وجود ندارد. ساعت دو بامداد دو برادربزرگم نیز به محل رسیدند. مادرم نیز به همراه همسر شهید، داماد و خواهرانم خود را به تبریز و ورزقان رسانده بودند که من مجبور شدم ساعت پنج بامداد خانواده را دور هم جمع کنم تا بتوانم خبر شهادت را اعلام کنم. صبح روز ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ اعلام شد که رئیس‌جمهور و همه همراهانش شهید شده‌اند.

شهید در دوران تصدی‌گری استانداری چه رفتاری با مردم داشت؟

یکی نفر برای‌مان تعریف کرد: در مراسم اعتکاف امسال (۱۴۰۳)، در مسجد جامع تبریز مراسم اعتکاف برگزار شده بود. پسرم ملاصدرا هم در آنجا بود. شهید رحمتی برای یک دیدار صمیمی با معتکفین، به مسجد جامع می‌رود و مدتی با آنها همراه می‌شود. موقع رفتن، معتکفین که اکثراً پسرهای نوجوان بودند دور استاندار حلقه می‌زنند. هرکدام درخواست‌های خودشان را می‌گویند و عکس یادگاری با شهید رحمتی می‌گیرند. پسرم، محمدصدرا می‌رود و از ایشان انگشترشان را که سنگ عقیق یمنی داشت، طلب می‌کند. او هم می‌گوید شماره‌ات را بده بعداً تماس می‌گیرم و به شما می‌رسانم. بعد از اتمام اعتکاف تا چند روز محمدصدرا گوشی را از خودش جدا نمی‌کرد. فقط منتظر زنگ جناب استاندار بود. من، همسرم و همه خانواده می‌گفتیم بی‌خیال‌شو بابا حالا یک چیزی گفته است. ایشان سرش خیلی شلوغ است. بعیده است یادشان مانده باشد. روزها گذشت و این مسئله فراموش شد تا اینکه شهید رحمتی به همراه رئیس‌جمهور عزیز و حاج‌آقا آل‌هاشم و همراهان خیلی ناگهانی به شهادت رسیدند. حتی همان روز هم محمد صدرا می‌گفت استاندار بدقول شد و انگشترش به من نرسید، اما چند روز بعد از دفتر استاندار با گوشی محمدصدرا تماس گرفتند و گفتند بیا استانداری. شما اینجا یک امانتی از طرف شهید رحمتی دارید، بیایید تحویل بگیرید. یعنی من لحظه‌ای که این حرف را شنیدم واقعاً منقلب شدم. چه سری در این انگشتر بود که بعد از شهادت شهید باید به دست ما می‌رسید؟ محمدصدرا و همسرم رفتند انگشتر را به همراه یک جلد قرآن از دفتر استاندار شهیدمان تحویل گرفتند. دفتردار ایشان به همسرم گفته بود، همان روز بعد از اعتکاف، ایشان انگشتر را از دستشان درآوردند و دادند و به ما گفتند این را تمیز کنید، داخل یک قاب قشنگ بگذارید و به آن پسر برسانید. گویا چندبار هم تماس می‌گیرند و جور نمی‌شود. انگار قسمت بود که این انگشتر بعد از شهادت دکتر رحمتی به دست محمد صدرا برسد. این را هم بگویم که محمدصدرا خیلی علاقه‌مند و عاشق عقیق یمنی بود. خدا به واسطه این شهید عزیز آن را به پسرم رساند؛ این هدیه خیلی ارزشمند است. در آخر از شهید می‌خواهیم ما را حلال کند که فکر می‌کردیم، بدقولی کرده است.

اینکه شهید رحمتی را به عنوان مالک دل‌ها لقب داده‌اند، چیست؟

این شهید بزرگوار همیشه به دیگر مدیران مجموعه توصیه می‌کرد با روی خوش و اخلاق خوب با مردم ارتباط برقرار کنید و در واقع ارتباط با مردم و بهره‌گیری از نظرات آنها در امور مختلف را بسیار حائز اهمیت می‌دانست. حضور چندین‌باره ایشان در سامانه ملی ۱۳۸ و پاسخ به پرسش‌های مردم و دریافت نظرات مردمی و همچنین جلسات مختلف دیدار مردمی و حضور در مناطق مختلف از نمونه‌های کارها و نگرش شهید بود. در نهایت همین مسیر خدمت ایشان را به درجه رفیع شهادت رساند و رهبر معظم انقلاب تیز با همین عنوان «متدین و انقلابی» از شهید یاد کردند.

■■■

خواهر شهید

شما از شهید کوچک‌تر بودید؟

بله. من متولد ۶۵ هستم و آقا مالک متولد سال ۶۱ بود. محل زندگی ما در محله جنوب شریعت‌آباد مراغه بود. ما خواهر و برادرها همه پشت‌سر هم متولد شده بودیم و می‌گفتند بچه‌هایی که پشت‌سرهم و با فاصله سنی کم متولد می‌شوند با هم دعوای‌شان می‌شود، ولی باید بگویم آنقدر مالک سخاوت طبع و منش داشت که از خواسته خودش صرف‌نظر می‌کرد و نمی‌گذاشت بین خواهر و برادرها در همان دوران بچگی کدورت و دعوا پیش آید. آقا مالک از همان سن بچگی دارای بینش خاصی بود و نسبت به همسن‌های خودش بالاتر فکر می‌کرد. در محله‌مان پایگاهی به نام شهید مدنی داشتیم که از زمان انقلاب به بعد به نام «شهید علیرضا نوجوان» نامیده شد. برادرم کتاب برای این پایگاه می‌خرید تا بچه‌های ضعیف محله از نعمت سواد محروم نمانند. زمانی که برادربزرگم صالح فرمانده این پایگاه بود، یک‌بار مجبور شد اردوی مشهد بچه‌ها را به مالک بسپارد تا در رفتن و آمدن به مشهد با بچه‌ها همراه شود. مالک هم خیلی خوب اردوی بچه‌ها را مدیریت کرد. آنها را برد و سالم تحویل خانواده‌های‌شان داد. در آن سفر تمام کار بچه‌های اردو از جمله آشپزی و خادمی بچه‌ها، گردن مالک بود، به طوری که در این سفر زیارتی مالک فرصت نمی‌کند به زیارت حرم علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) برود، اما بعدها قائم‌مقامی حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مروی تولیت آستان قدس‌رضوی قسمت مالک شد و یک حجره هم به ایشان می‌دهند که همیشه در آنجا مشغول خادمی از زائران حرم امام‌رضا(ع) شود. اینطور می‌شود که به خادمی بچه‌های اردو منجر می‌شود که امام رضا(ع) به ایشان این سمت را عنایت می‌کند؛ به‌واسطه همین سمت، مدتی مالک دائماً در آغوش آستان و حرم آقا امام‌رضا(ع) قرار گرفت و چند سالی می‌توانست آنجا خدمت کند. حتی در زمان رفتن از آستان قدس رضوی به دولت نیز به نیت خدمت به کشور و با توجه به نیازی که به او وجود داشت راضی به جدایی از آستان قدس رضوی شد، وگرنه دوست نداشت حرم را رها کند. برادرم همیشه به خدمت و کار در تشکیلات منتسب به بارگاه امام‌رضا(ع) غبطه می‌خورد. همیشه می‌گفت قطعاً روزی به تشکیلات آستان قدس‌رضوی برمی‌گردم، ولی فکر نمی‌کردیم بازگشتی که ایشان می‌گوید پس از حصول والای شهادت برای طواف در گرداگرد مضجع شریف حضرت‌رضا(ع) باشد.

به نظر شما کدام صفت شهید رحمتی به دیگر صفاتش ارجحیت داشت؟

خدمت به پدر و مادر برایش خیلی مهم بود. سالی هم که با مالک به کربلا رفته بودیم، در مسیر کربلا بابام که ما بهش «آقا» می‌گوییم، خسته شده و از کاروان عقب مانده بود. مالک برگشت نگاه کرد دید من و آقا عقب مانده‌ایم. من را صدا زد و گفت چرا نمی‌آیید؟ گفتم آقا پاهاش خسته شده نمی‌تواند بیاید. بدوبدو آمد پیش ما و آقا را کولش کرد تا به بقیه کاروان برسیم. همیشه در خدمت پدر و مادر بود. با همه مشغله کاری هر شب با ننه و آقا تصویری زنگ می‌زد و اگر کار یا گرفتاری داشت به من زنگ می‌زد و می‌گفت سمیه به ننه و آقا بگو من را مخصوصاً در نماز شب‌های‌شان دعا کنند. چند روز بعدش به من می‌گفت به آقا بگو دستت درد نکند، مشکلم حل شد.

شهید رحمتی چند فرزند دارند؟

زندگی مشترک برادرم و همسرشان ۱۵ رمضان سال ۱۳۸۵ شروع شد. از شهید سه فرزند به نام‌های سلما متولد ۸۵/۱۱/۱۲، حلما متولد ۱۳۹۰ و علی متولد ۱۳۹۵ به یادگار مانده است. با اینکه سه فرزند کوچک داشت، ولی شب و روز کار می‌کرد و مجبور بود شب‌ها خیلی دیر به منزل برود، چون دلسوز همه بود. وقت خودش را صرف هیچ مسئله حاشیه‌ای نمی‌کرد. روحیه کاری بالایی داشت. هر جا مجلسی برگزار می‌شد توجه و توسل داشت و این توجه و توسل در رفتارش کاملاً پیدا بود. در آخر اینکه برادرم نسبت به رفتار و عملکرد خودش مسئولیت‌پذیر و پاسخگو بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۰۶۲

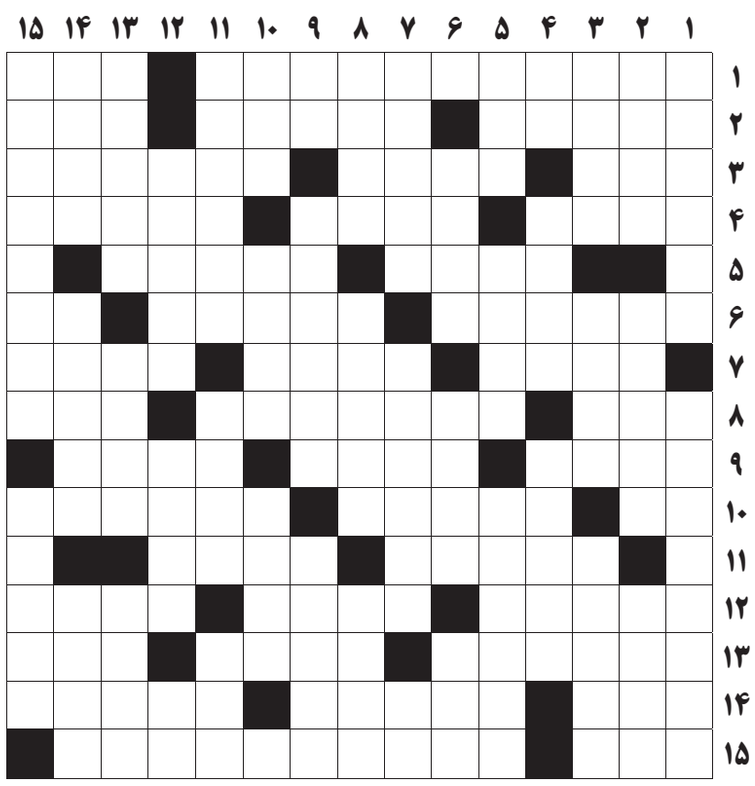

از راست به چپ

■ ۱- آدم نوکیسه و تنگ نظر و تازه به دوران رسیده- آفتاب قرآن ■ ۲- فیزیکدان بنام ایرانی- کمک کردن- فام وارونه ■ ۳- میوه قرآنی- سخن چین- زبان مردم اتریش ■ ۴- مادر عمار- پروانه کشتی و هواپیما- مرجع تقلید شیعیان ■ ۵- صف و قطار- ساکن شدن در جایی ■ ۶- از نخست وزیران شاه- مدیر کل پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی- شامه نواز ■ ۷- اره نجاری- پرسش- علمدار کربلا ■ ۸- فارسی زبان- قهرمان جام جهانی ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی- وقت و زمان معین ■ ۹- ماشین سنگین جنگی- سلاح- میوه پخته شده در شکر ■ ۱۰- علامت مصدر جعلی- مدرسه پدر بزرگ ها- دادرسی ■ ۱۱- جمع مکسر سنبل- شیره چغندر ■ ۱۲- پدیده- چادر ترکمانان- سمک ■ ۱۳- خطایی در فوتبال- موطن شیرین در داستان خسرو شیرین- رشد ■ ۱۴- زمخت و درشت اندام- پرزیدنت مقتول شیلی به دست پینوشه کودتاچی- چند تا یتیم ■ ۱۵- ریم- بزرگ‌ترین شهر آفریقای جنوبی

از بالا به پایین

■ ۱- شمارش کردن- از فنون ورزش کشتی ■ ۲- سدیم به هم ریخته- کارهای عام‌المنفعه- باز شکاری مناطق سردسیر ■ ۳- خالق ارژنگ- اسب سرکش- ستاره کوچک ■ ۴- مغرور- قطب قالی آذربایجان شرقی- فیلم آندره وایدا ■ ۵- زبان ترکی- هواپیمایی ارتش- نام قدیم تونس ■ ۶- کسی که در طویله اسب‌ها را تیمار می‌کند- ابر- زرد انگلیسی ■ ۷- رود ایران و عراق- مانع و حائل دربرابر خطر- عدد منفی ■ ۸- مجاز از کار بیهوده و نیرنگ- آیفون- کمیته جهانی ضد دوپینگ ■ ۹- اولین نت- سیستم- دارای دلیل و برهان ■ ۱۰- چین و شکن- از صادرات زیبای کشورمان- الهام گرفته ■ ۱۱- منطقه کوهستانی گیلان- محو کردن- خالص ■ ۱۲- جمع شده- رسم کننده- از اقمار مشتری ■ ۱۳- سرزنش- کوسه در گویش اهالی جنوب- میمون ■ ۱۴- نقاش فرانسوی خالق تابلوی المپیا- از خشکبار- کوهی در هرمزگان ■ ۱۵- یکی از چهار گروه بزرگ نژاد بشر- گاز جوشکاری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۸		۳	۵				
۳	۹							۴
							۶	۸
			۶	۷				
							۸	۳
۸	۵	۲						
				۳	۱	۹		
	۷	۶			۵			
						۲		

۹	۸	۴	۶	۵	۷	۴	۴	۱
۱	۴	۷	۹	۴	۴	۵	۸	۶
۵	۴	۶	۱	۴	۸	۷	۴	۹
۸	۱	۵	۴	۴	۶	۴	۹	۷
۴	۷	۴	۴	۱	۹	۶	۵	۸
۶	۴	۹	۷	۸	۵	۱	۴	۴
۷	۵	۴	۸	۶	۱	۹	۴	۴
۴	۹	۸	۵	۷	۴	۴	۶	۱
۱	۶	۱	۴	۹	۴	۸	۷	۵

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۰۶۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	د	ر	ک	ا	ت	■	ه	ی	د	■	ه	ا	ل	ت	ر
۲	ر	ی	ل	■	چ	و	■	و	ر	د	ر	ب	ر	م	ن
۳	ج	ل	م	د	■	ا	ر	ز	ی	ا	ب	ی	■	ر	ج
۴	ه	ک	■	ا	س	د	ی	■	ا	ی	ر	ا	د	■	ه
۵	■	س	ه	■	ر	ا	و	ی	■	م	ت	ن	و	ع	■
۶	د	■	ی	ل	و	■	ف	ق	ر	■	چ	ه	ا	ن	ی
۷	ا	ب	چ	ا	گ	ی	■	ه	ا	ل	و	■	ت	ا	و
۸	ل	و	■	ک	و	د	ن	■	ک	و	ر	ا	■	ب	ن
۹	ا	ر	ک	■	ش	ی	ل	ه	■	ا	چ	ر	ا	ی	ی
۱۰	س	ی	ن	م	■	ا	م	ر	س	■	و	ض	و	■	ت
۱۱	■	ا	ت	ش	ب	س	■	م	ر	ک	ل	■	ل	ک	■
۱۲	ز	■	س	ا	د	ا	ت	■	خ	و	ز	ه	ا	■	ر
۱۳	ا	ه	■	ب	ا	ر	ف	ی	ک	س	■	ن	ا	ف	ه
۱۴	پ	ن	ب	ه	د	ا	ن	ه	■	ه	ل	■	ی	ک	ا
۱۵	ن	ی	و	ت	ن	■	ک	و	ز	■	پ	ا	ی	ا	ن